

شفاعت از منظر قرآن و حدیث^۱

سید مجتبی مطهری^۲

چکیده

«شفاعت» در لغت، به معنای «جفت» و در اصطلاح؛ به معنای «درخواست بخشش و کمک به گنهکاران از سوی شفیعان» است و شفاعت به دو نوع تکوینی و تشریحی قابل تقسیم است.

آیات قرآنی دال بر شفاعت، تعارضی با یکدیگر نداشته، و همه آن‌ها بر این نکته تأکید دارند که شفاعت از آن خداست و عده ای از بندگان خاص خدا به اذن او حق شفاعت دارند.

منابع روایی شیعه و اهل سنت، آموزه شفاعت را تثبیت کرده اند و این که شفاعت موجب از بین رفتن روحیه ناامیدی در گنهکاران و نیز ایجاد روحیه معنوی با شفیعان می شود و هیچ یک از شبهه های وهابیت در رد شفاعت شفیعان وارد نیست.

کلید واژه‌ها: قرآن، روایات، شفاعت، شفاعت تکوینی، شفاعت تشریحی، شفیعان.

۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۲/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۱

۲ دانش پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد مقدس

بخش اول: کلیات و مفاهیم

شفاعت در لغت و اصطلاح :

شفاعت در لغت: فراهیدی در کتاب «العين» می گوید: «الشافع: الطالب لغيره و تقول استشفعت بفلان، فتشفع لي إليه فشفعه في الإسم، الشفاعة و اسم الطالب الشفيع؛ شافع یعنی کسی که از غیر خودش طلب شفاعت می کند و می گوید: نزد فلان شخص واسطه و شفيع من باش. اسم مصدر (حاصل و نتیجه مصدر) آن شفاعت است و کسی را که طلب شفاعت می کند، شفيع می نامند» (فراهیدی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۲۶۰).

در اصطلاح شفاعت آن است که رحمت و آمرزش و فیض الهی از راه اولیای خدا و بندگان برگزیده او، به مردم برسد. (سبحانی، ۱۳۸۷ش: ۸۹)

شفاعت از منظر متکلمان اسلامی

الف- متکلمین شیعه:

۱- علم الهدی سید مرتضی:

«وحقیقة الشفاعة وفائدتها: طلب إسقاط العقاب عن مستحقه، وإنما تستعمل في طلب إيصال المنافع مجازا وتوسعا ولا خلاف في أن طلب إسقاط الضرر والعقاب يكون شفاعة على الحقيقة؛ حقیقت شفاعت و فایده آن طلب برداشتن عقاب از کسی است که مستحق عقاب است، البته کلمه شفاعت مجازا در مورد درخواست رسیدن منافع به شخص نیز به کار می رود، و در اینکه حقیقت شفاعت در مورد طلب برداشتن ضرر و عقاب و عذاب است هیچ اختلافی نیست» (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۵۰).

۲- ابو جعفر طوسی:

حقیقة الشفاعة عندنا أن تكون في إسقاط المضار دون زيادة المنافع والمؤمنون عندنا يشفع لهم النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) فيشفعه الله تعالى و يسقط بها العقاب عن المستحقين من أهل الصلاة لما روي من قوله عليه السلام: (ادخرت شفاعة لأهل الكبراء من أمتي)... و الشفاعة ثبتت عندنا للنبي ﷺ و كثير من أصحابه و لجميع الأئمة المعصومين و كثير من المؤمنين الصالحين؛ حقیقت شفاعت در نزد ما در مورد رسیدن منافع به شخص نمی باشد بلکه در مورد برداشتن عقاب و عذاب گناهکار است. به عقیده ما پیامبر اکرم مؤمنین را شفاعت می فرمایند و خداوند نیز شفاعت ایشان را می پذیرد و خداوند تبارک و

تعالی عذاب و عقاب را در نتیجه این شفاعت از مستحقین آن (البته از کسانی که اهل نماز باشند) برمی دارد. زیرا شخص شخیص رسول اکرم ﷺ فرمودند: من شفاعتم را برای کسانی از امتم که اهل گناه کبیره هستند نگه داشته ام... شیخ طوسی در ادامه می فرماید: نزد ما شیعیان اثنا عشری خداوند امتیاز شفاعت خواهی را به پیامبر اکرم و بسیاری از اصحاب ایشان و تمامی فرزندان معصوم ایشان و بسیاری از مؤمنین صالح عطا نموده است» (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۳ و ۲۱۴).

ب- دیدگاه اهل سنت

۱- أبو حفص النسفی: «الشفاعة ثابتة للرسول والأخيار في حق الكبائر بالمستفيض من الأخبار؛ امتیاز شفاعت خواهی در مورد کسانی اهل گناه کبیره هستند، برای پیامبران و بنده گان خوب خدا به واسطه اخبار و روایات زیادی ثابت شده است» (النسفی، بی تا: ۱۴۸)

۲- ناصر الدین أحمد بن محمد بن المنیر الإسکندری المالکی می گوید:

«وأما من جحد الشفاعة فهو جدیر أن لا ینالها، وأما من آمن بها وصدقها وهم أهل السنة والجماعة فأولئك يرجون رحمة الله، ومعتقدهم أنها تنال العصاة من المؤمنین وإنما ادخرت لهم؛ کسی که شفاعت را انکار کند شایسته است مشمول شفاعت نشود ولی کسی که ایمان به شفاعت دارد اما اهل سنت و جماعت که ایمان به شفاعت دارند و آن را تصدیق می نمایند پس آنها به رحمت خداوند امید دارند و اعتقادشان این است که شفاعت در مورد مؤمنین گنهکار است (پیامبر فرمودند) من شفاعتم را برای افرادی از امتم که اهل گناه کبیره هستند نگه داشته ام» (زمخشری، بی تا، ج: ۱: ۲۱۴)

۳- قاضی عیاض:

«قَالَ الْقَاضِي عِيَاضُ: مَذْهَبُ أَهْلِ السُّنَّةِ جَوَازُ الشَّفَاعَةِ عَقْلًا وَوُجُوبَهَا سَمْعًا بِصَرِيحِ قَوْلِهِ تَعَالَى «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» وَقَوْلِهِ: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» وَامْتِنَالَهُمَا، وَبِخَبَرِ الصَّادِقِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ جَاءَتْ الْأَثَارُ النَّبِيَّةُ بِلِغَتِ بِمَجْمُوعِهَا التَّوَاتُرِ بِصِحَّةِ الشَّفَاعَةِ فِي الْآخِرَةِ لِمُدْنِيَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَجْمَعَ السَّلَفُ وَالْخَلْفُ وَمَنْ بَعْدَهُمْ مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ عَلَيْهَا؛ قَاضِي عِيَاضُ مِي گويد: اهل سنت شفاعت را عقلاً جایز و شرعاً واجب می دانند و دلیل و جوب آن آیه ۱۰۹ سوره طه است که می فرماید: (در آن روز، شفاعت (به کسی) سود نبخشد، مگر کسی را که (خداوند) رحمان، اجازه دهد و سخنش او

را پسند آید) و آیه ۲۸ سوره انبیاء (و جز برای کسی که (خدا) رضایت دهد، شفاعت نمی کنند) و امثال این آیات و روایات پیامبر اکرم ﷺ و سلم می باشد و روایات زیادی که مجموع آن ها به حد تواتر می رسد، در مورد صحت شفاعت در قیامت برای مؤمنین گنهکار وارد شده است و تمام علمای اهل سنت، از قبل تا به حال، بر صحت شفاعت اجماع دارند» (نوی، ۱۳۹۲ق، ج ۳:۳۵)

بنابراین، شفاعت، واسطه شدن انبیاء، امامان و صالحان، بین خدا و خلق، برای بخشیده شدن گناهانی است که از مؤمنان سر زده است.

بخش دوم: اقسام شفاعت

با توجه به معنای لغوی شفاعت، می توان برای آن اقسامی برشمرد؛ اگر چه پاره ای از آن ها شفاعت اصطلاحی نیستند. اینک اقسام شفاعت به شرح ذیل است:

۱- **شفاعت در جهان آفرینش و تکوین:** بدین معناست که نیروهای قوی تر این جهان، به نیروهای ضعیف تر ضمیمه می شوند و آن ها را در مسیر تکامل و اهداف خلقت، به پیش می برند. آفتاب می تابد و باران می بارد و بذرها را در دل زمین آماده می سازد، تا استعدادهای درونی آن ها به فعلیت برسد و جوانه های حیات از دانه ها و از زیر خاک بیرون آید و این خود نوعی شفاعت است. زیرا نیرویی به نیروی دیگر ضمیمه می شود، تا راه برای تکامل نیروی ضعیف تر باز گردد.

حقیقت شفاعت، ضمیمه شدن موجود قویتری به موجود ضعیف تر، برای کمک به او است. این کمک ممکن است برای افزایش نقاط قوت باشد و یا شاید هم برای پیرایش نقاط ضعیف. گاهی موجودات پایین تر، نیازشان به عوامل نیرومندتر و برتر، برای از میان بردن عوامل تخریب است، (همانند نیاز گیاه برای رشد و نمو به نور آفتاب و یا از بین بردن آفات)

و از سوی دیگر، تمامی اسباب و علل تکوینی، به ذات باری تعالی متهی می شوند و همه ی آن ها وسایطی بین خداوند و جهان خلقت و هستی، برای نشر رحمت بی پایان و نعمت های بی شمار الهی هستند. با این بیان، همه ی علل و عوامل طبیعت، مجرای فیض خداوند می باشند و هر سببی، واسطه ی رساندن فیض و مسبب و معلولش است و علل تکوینی، مخلوق ذات باری تعالی هستند و از خود هیچ گونه استقلال وجودی ندارند، زیرا وجود آن ها

از اوست و از صفات عالیه ی پروردگار استمداد می جویند و در حقیقت منشأ نشر رحمت و فیض وجود، صفات عالی پروردگار، از جمله: حیات، خالقیت، رازقیت و رحمانیت خداوند است که منشأ حیات، رزق، خلق و غیر آن می شود. بنابراین، شفیع حقیقی در رسیدن فیض وجود و نشر و گسترش رحمت و نعمت ها، ذات باری تعالی است و شفیع مطلق، اوست و این خداوند است که اسباب و علل را ایجاد نموده و آن ها را واسطه، در رسیدن فیض وجود و رحمت و اسعه اش قرار داده است.

لذا، اگر موجودی غیر از خداوند، شفیع قرار گیرد و شفاعت نماید، چه در مرحله ی تکوین و چه در مقام مغفرت و آمرزش اخروی، همه به اذن او و برانگیخته شده از ناحیه ی اوست. در «صحیفه ی سجادیه» چنین می خوانیم: «اللهم صل علی محمد و اله و شفیع فی خطایای کرمک،... و لا شفیع لی الیک فلیشفع لی فضلک؛ خداوند! بر محمد و آل محمد دورد فرست و در خطاهای من، کرم خویش را شفیع قرار ده. خدایا! من شفיעی نزد تو ندارم، پس فضل تو شفیع من باشد» (صحیفه، دعای ۳۱، فراز: ۲۵ و ۲۶).

۲- وساطت در مغفرت: تمام علمای شیعه و اکثر علمای اهل تسنن میگویند: شفاعت یک نوع وساطت در مغفرت و عفو و بخشیدن گناهان است. یعنی شخص قوی از ضعیف دستگیری نماید و او را به مقامی برساند یا از عذابی برهاند. همان طوری که از رسول خدا میخوانیم: «من شفاعتم را برای گناهکاران از امتم که مرتکب گناهان کبیره شدهاند، ذخیره نمودهام، اما نیکوکاران مورد مؤاخذة قرار نمی گیرند» (مجلسی، بی تا، ج ۸: ۳۴)

این نوع از شفاعت، جای بحث و گفتگو دارد که در این جا همین قسم از شفاعت مورد نظر است. این معنا با معانی عرضی و لغوی شفاعت نیز سازگار است. چون نقصانی که در شفاعتشونده وجود دارد، با نیروی معنوی شفاعتکننده، ضمیمه میشود و او را به مقامی میرساند یا از عذاب اخروی نجات می دهد. در طی مباحث بعدی، بیان خواهد شد که آیات و روایات نیز، ناظر به همین معنا از شفاعت است.

۳- شفاعت به معنای رهبری: روابط معنوی که در این جهان بین مردم برقرار است؛ در جهان پس از مرگ صورت عینی و ملکوتی به خود میگیرد، زمانی که یک انسان، سبب هدایت انسان دیگر میشود؛ رابطه رهبری میان آن ها در روز قیامت به صورت عینی در میآید و هنگامی که یک انسان سبب گمراهی انسان دیگر میگردد؛ شخصی که در این عالم امام و هادی بوده است،

در آن جهان نیز به صورت امام و پیشوا و شخص هدایت شده، به صورت مأموم و پیرو ظاهر می گردند. پیشوایان حق، پیروان خود را در قیامت به سعادت ابدی می رسانند و شفیع و واسطه ی آنان در رسیدن به کمالات و نعمت های الهی می شوند و پیشوایان باطل نیز که موجب ضلالت و گمراهی دیگران شده اند، در آن روز، پیروان خود را به سوی مجازات و کیفر اعمال رهبری کرده و در واقع شفیع و واسطه ی آنان در رسیدن به عذاب های الهی می گردند. بدین لحاظ، یکی از اقسام شفاعت را باید «شفاعت رهبری» دانست. رابطه رهبری میان آن ها نیز در روز قیامت به صورت عینی در می آید و لذا در قرآن کریم در مورد فرعون و اتباعش می گوید: «يقدم قومه يوم القيامة فأوردهم النار...؛ فرعون پیشاپیش پیروانش حرکت میکند، پس در آتش واردشان میسازد...» (یونس / ۹۸)

فرعون در این جهان که پیشوای گمراهان بود؛ در جهان دیگر نیز به صورت رهبر و قائد، محشور می شود و اتباعش را به سمت جهنم رهبری می کند. طبق گفتاری، رسول خدا، در روز قیامت، شفیع تمام انبیاء و ائمه معصومین قرار میگیرد. یعنی رهبری آن حضرت در دنیا و در آخرت، جلوه گر میشود. (مطهری، ۱۳۹۱ش: ۲۴). شاهد بر تفسیر فوق، روایتی از امام صادق علیه السلام است که میفرماید:

«منادی از طرف خداوند می آید و میگوید: یا معشر الخلائق! آیا از عدل پروردگار شما نیست که بر هر دستهای ولایت دهد، همان کسی را که در دنیا ولایت او را بر عهده گرفته بودند؟ مردم میگویند: آری! شیطان می ایستد و هر کس که در این دنیا از او پیروی کرده؛ به دنبال اوست، معاویه می ایستد و به دنبالش پیروان او میروند و علی ابن ابیطالب می ایستد و به دنبال او پیروان و شیعیان او می روند» (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۳۱۲)

۴- شفاعت و ارتقاع درجات: این معنایی است که معتزله قائلند و میگویند: «هدف و غرض از شفاعت فقط بالابردن مقام و درجات معنوی است که اولیاء خداوند انجام میدهند و شخص را از مقامی به مقام بالاتر میرنند و معنای اول از شفاعت که همان دستگیری از گناهکاران است را، منکرند و به اصطلاح میگویند: گناهکار، هیچ موقع مورد شفاعت واقع نمیشود، بلکه برای همیشه در دوزخ میسوزد» (فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۵۶)

شفاعت یک نوع دستگیری است، خواه دستگیری از گناهکاران یا دستگیری در جهت بالا بردن درجات باشد.

شاهد بر این معنا روایتی است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «آیا مؤمن نیازی به شفاعت رسول خدا دارد؟ آن حضرت فرمودند: آری، زیرا مؤمنان هم گناه و خطا دارند و تمام مردم در روز قیامت به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله نیازمندند». روشن است که منظور از خطا به قرینه‌ی تقابل، غیر از گناه است و تمام مؤمنین اگر گناهی نکرده باشند، خطا که همان لغزش‌های غیر معصیتی باشد، انجام داده‌اند. بنابراین، آن‌ها برای همین لغزشها، احتیاج به شفاعت دارند، اگرچه گناهی مرتکب نشده باشد.

شفاعت در قرآن

در قرآن کریم، حدود ۳۰ مرتبه بحث شفاعت به طور کلی مطرح شده است. در این میان، دستهای از آیات شفاعت را صراحتاً برای خداوند و مأذونین از طرف خدا، ثابت میدانند و دستهای دیگری از آیات، شفاعت را ظاهراً نفی میکند.

الف - آیات دسته اول:

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که شفاعت با اذن خدا را، به صورت واضح، ثابت میکنند. اما این نوع شفاعت، باید با اذن خداوند باشد و بدون اذن پروردگار تحقق پیدا نمیکند:

۱- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ یعنی هیچ معبودی جز خداوند یگانه، زنده که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر قائم به او هستند؛ وجود ندارد. هیچگاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی‌گیرد. لحظهای از تدبیر جهان هستی غافل نمیماند، آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست، کیست که در نزد او بدون اجازه او شفاعت کند» (بقره/ ۲۵۵)

ظاهراً جمله «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» استفهام انکاری است؛ یعنی هیچ کس بدون اذن و اجازه خدا نمیتواند در پیشگاه او شفاعت کند. به هر حال، این آیه شریفه، پس از آنکه به مردم اعلام کرد که مالک تمام موجودات زمین و آسمان، ذات اقدس خداوندی است، بلافاصله از مسأله‌ی شفاعت سخن به میان آورده است، تا خاطرنشان سازد که نه تنها شخص شفاعت شونده، در همه‌ی موارد، مملوک خدا است، بلکه امر شفاعت که ایجاد رابطه مخصوص بین خالق و مخلوق است، نیز در اختیار خداوند است و شفاعتی بدون فرمان و اذن او تحقق پیدا نمیکند. اگر شفاعتی در جایی تحقق پیدا کند، آن نیز باید با اذن پروردگار عالم باشد. بنابراین، جمله «مَنْ ذَا الَّذِي...» حاوی نفی و اثبات

است، از یک طرف شفاعت ساختگی که مولود جهل بشر است را نفی میکند و از طرفی دیگر، شفاعتی را که با فرمان و اذن پروردگار عالم باشد، اثبات و امضاء مینماید. در نتیجه: هیچکس بدون اذن خدا شفاعت نخواهد کرد، و کسانی که شفاعت می کنند، تنها با اذن او شفاعت میکنند.

۲- «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ آن ها را که غیر از او میخوانید، قادر بر شفاعت نیستند، مگر کسانی که شهادت به حق داده‌اند و به خوبی آگاهند» (زخرف / ۸۶)

خدای حکیم در این آیه شریفه، به مشرکان میگوید: در روز قیامت کاری از معبودان ساختگی از چوب و سنگ بر نیاید و آن ها قادر بر شفاعت برای کسی نیستند و تنها کسی قدرت بر شفاعت دارد، که شهادت به حق داده باشد. بنابراین، از این آیه به خوبی استفاده میشود که شفاعت برای اولیاء خدا، که شهادت به حق داده‌اند، ثابت است. آیه فوق همانند آیه‌الکرسی اصل شفاعت را با اذن پروردگار عالم ثابت میکند، ولی آیاتی در قرآن وجود دارد که نه تنها اصل شفاعت را ثابت می کند و به طور کلی از شفیعانی خبر می دهد، بلکه نام و مشخصات آن ها را نیز ذکر می کند. مثلاً آنچه که در سوره نجم آمده است:

۳- «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى؛ و چه بسیار فرشتگانی در آسمان ها هستند که شفاعت آنان دربارهی افراد، سودی نمیبخشد، مگر آنکه خدا به هر کسی بخواهد، اذن دهد و به شفاعت او راضی گردد» (نجم / ۲۶)

این آیه شریفه، یکی از شفاعتکنندگان را ملائکه آسمان می داند که به اذن خداوند، شفاعت میکنند. یعنی بعد از اینکه اصل شفاعت را مسلم گرفته، نوعش را هم معین نموده است.

ب- آیات دسته دوم

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در ظاهر، شفاعت را نفی میکنند. این آیات دستاویز منکرین شفاعت (شفاعت به معنای دستگیری از گناهکاران از امت) قرار گرفته است. اولین آیه، آیهی است که شفاعت را ظاهراً بدون هیچ قید و شرطی نفی میکند.

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمَ لَا يَبِغُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید پیش از آن که روزی فرارسد که نه خرید و فروش در

آن است تا بتوانید سعادت را برای خودتان خریداری کنید و نه دوستی رفاقت های دنیوی نیز سودی ندارد و نه شفاعت و کافران، ایشانند ستمکاران» (بقره/ ۲۵۴).

منکرین شفاعت معتقدند که قرآن می گوید: ای افراد با ایمان! از آن چه به شما روزی داده ایم، انفاق کنید. زیرا امروز قدرت انفاق دارید و در جهان دیگر، قدرت انفاق ندارید، بلکه آن جا محل برداشت زراعت هایی است که در دنیا کاشته اید و در آن جا نمی توان، خرید و فروش کرد، تا سعادت و نجات از عذاب را خریداری نمود و دوستی های دنیوی نیز سودی ندارد و شفاعت شافعین نیز به کار نمی آید. بنابراین، از ظاهر آیهی شریفه استفاده می شود که هرگونه شفاعتی منتفی است.

در پاسخ باید گفت: درست است که خداوند منان در این آیه ی شریفه، شفاعت را به طور کلی نفی نموده، ولی در آیهی بعدی، که آیه الکرسی باشد، شفاعت را برای مأذونین (اولیاء خودش) اثبات نموده است و شخصی منصف، هر دو آیه را با هم در نظر میگیرد و به اصطلاح، یکی را مفسر و یا مقید دیگری قرار می دهد، سپس یکی را رد و یا اثبات میکند. کار عقلانی نیست که به آیه ای چشم دوخت و آیات دیگری را نادیده گرفت. بنابراین، معنای آیه ی فوق، با توجه به آیه ی بعدی، این گونه است که خداوند علیم، شفاعت شافعینی که با او هیچ گونه ارتباطی ندارند را نفی میکند. و به عبارت دیگر: شفاعت استقلالی را مردود میداند و در آیه بعدی، شفاعت شافعینی که مأذون از طرف او هستند، ثابت میشود. بدین ترتیب، هیچ گونه منافاتی بین آیه اول و دوم، وجود ندارد.

۲- «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ؛ از آن روزی بترسید که کسی به جای دیگری مجازات نمیشود و شفاعت و غرامت قبول نمیشود» (بقره/ ۴۸)

بررسی عقاید منحرفین از اهل کتاب، نشان میدهد که آن ها افکار خرافی بسیاری داشته اند و پندارشان این بوده که چون نیاکان و اجداد آن ها پیامبران خدا بودند، پس آن ها را شفاعت خواهند کرد یا خیال میکردند، همان طور که در دنیا معمول است، برای نجات مجرمین از مجازات، راه های گوناگونی وجود دارد، که گاه یک نفر جریمهی دیگری را میپردازد و گاهی نیز از راه رابطه، وارد میشوند و مجرم را از قوانین کیفری نجات می دهند. به هر حال، خیال و اندیشه آن ها این بوده، همانطور که گاهی در دنیا می توان خود را از

چنگ قوانین بشری نجات داد؛ در آخرت نیز چنین است. خداوند متعال با این عقیده خرافی مبارزه نموده و می فرماید: سبب نجات، فقط ایمان و عمل صالح است و آنچه شما در فکر خود ساخته و پرداخته‌اید، ربطی با دستگاه خداوند ندارد. دستگاه خداوند غیر از دستگاه مخلوقات عالم است. بنابراین، آیهی شریفه، شفاعتی که یهود در ذهن خود ساخته و پرداخته بودند را مردود می‌شمارد، و اصل شفاعت را نفی نمی‌کند.

۳- «فما لنا من شافعينَ ولا صديقٍ حميمٍ؛ افسوس که امروز شفاعت‌کنندگانی برای ما وجود ندارد و دوست صمیمی نیز وجود ندارد» (سعراء/ ۱۰۰ و ۱۰۱). این آیه نیز، اصل شفاعت را مردود نمی‌داند، بلکه در روز قیامت، کافران می‌گویند: افسوس که امروز، شفاعت‌کنندگانی برای ما وجود ندارد و معبودانی که عبادت آن‌ها را می‌کردیم و در برابر آن‌ها خضوع و خشوع مینمودیم؛ به شفاعت ما نمی‌آیند و دوستان صمیمی که داشتیم، به یاری ما بر نمی‌خیزند. چهارمین آیه، آیه‌ای است که شفیع بودن بت‌ها را زیر سؤال برده و اینچنین است می‌گوید:

۴- «ولقد جئتمونا فرادي كما خلقناكم اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلناكُمْ وَّ راءَ ظُهورِكُمْ و ما نري معكم شفعاؤكم الذين زعمتم انهم فيكم شركاء لقد تقطع بينكم و ضل عنكم ما كنتم تزعمون؛ همه‌ی شما به صورت تنها، به سوی ما بازگشت نمودید، همان‌گونه که روز اول شما را آفریدیم و آن‌چه را به شما بخشیده بودیم؛ پشت سر گذارید و شفیعانی را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم، پیدند های شما بریده شد و تمام آن‌چه را تکیه‌گاه خود تصور می‌کردید، از شما دور کردیم» (انعام/ ۹۴)

مشركان و بت پرستان عرب، روی سه چیز اعتماد و تکیه ویژه‌ای داشتند:

- ۱- قوم و خویشانی که به او وابسته بودند؛
- ۲- اموال و ثروت‌هایی که برای خود گردآوری کرده بودند؛
- ۳- و بت‌هایی که آن‌ها را شریک خداوند، در تعیین سرنوشت و شفیع در پیشگاه او می‌پنداشتند؛

خداوند با این عقیده خرافی مبارزه نموده و می‌فرماید: در هنگام مرگ یا ورود به صحنه قیامت، تنها هستید و تمام اقوام و اموال و شفیعان خیالی، شما را تنها می‌گذارند. بنابراین، خداوند تعالی، شفاعت کسانی که از طرف او اجازه دارند را می‌پذیرد.

شفاعت در احادیث

علاوه بر آیات متعدد قرآن، روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی از رسول اکرم ﷺ نقل گردیده است. شاید به جرأت بتوان گفت که از همه ائمه معصومین در زمینه شفاعت روایت داریم و این روایات هرگونه ابهام، شک و تردیدی را در زمینه شفاعت از بین می‌برند و موجب یقین و آرامش خاطر انسان را فراهم می‌سازند. اینک به ذکر چند حدیث در زمینه شفاعت پرداخته می‌شود:

۱- در تفسیر «برهان» از امام کاظم و از علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «از پیامبر (صل الله علیه وآله) شنیدم که می‌فرمود: ... شفاعتی لاهل الكبائر من امتی؛ شفاعت من برای مرتکبین گناهان کبیره است»
راوی حدیث که «ابن ابی عمیر» است، می‌گوید:

از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: چگونه برای مرتکبان گناهان کبیره شفاعت ممکن است؟ در حالی که خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»
مسلم است، کسی که مرتکب کبائر شود، مورد خشنودی خداوند نیست. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «هر فرد با ایمانی که مرتکب گناهی می‌شود، طبعاً پشیمان خواهد شد و رسول خدا فرموده: پشیمانی از گناه توبه است ... و کسی که پشیمان نگردد مؤمن واقعی نیست و شفاعت برای او نخواهد بود و عمل او ظلم است و خداوند می‌فرماید: ظالمان دوست و شفاعت کننده‌ای ندارند»
(بحرانی، بی تا، ج ۳: ۵۷)

۲- در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام در نامه‌ای برای اصحابش چنین نوشته است:

«من سره ان ینفعه شفاعة الشافعين عند الله فليطلب الى الله ان يرضى عنه»

لحن این روایت نشان می‌دهد که برای اصلاح اشتباهاتی که در زمینه شفاعت برای بعضی از یاران امام، رخ داده، صادر شده است و با صراحت، شفاعت‌های تشویق کننده به گناه، در آن نفی شده است و امام، می‌فرماید: هر کس دوست دارد مشمول شفاعت گردد، باید خشنودی خدا را جلب کند»
(مجلسی، بی تا، ج ۳: ۳۰۴)

۳- باز در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام این گونه وارد شده است:

«اذا كان يوم القيامة بعث الله العالم والعابد، فاذا وقف بين يدي الله عز وجل قيل للعابد اطلق الى الجنة، وقيل للعالم قف تشفع للناس بحسن تاديبك لهم؛ در روز

رستاخیز، خداوند، عالم و عابد را بر می‌انگیزد و به عابد می‌فرماید: تنها به سوی بهشت برو. اما به عالم می‌فرماید: برای مردمی که تربیت کردی، شفاعت کن» (همان، ج ۳: ۳۰۵)

۴- پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «اعطیت خمساً... واعطیت الشفاعة، فادخرتها لامتی فهی لمن لایشرك بالله شیئاً؛ خداوند به من پنج امتیاز عطاء فرموده، یکی از آن‌ها شفاعت است که آن را برای امت خود نگاه داشته‌ام. شفاعت برای کسانی است که برای خدا شریک قائل نباشند» (سبحانی، ۱۳۹۳ش: ۱۹)

شرایط شفاعت

شفاعت، شرایط و قیود زیادی دارد که بدون آن‌ها، امکانپذیر نیست. چنانکه قرآن عظیم می‌فرماید: «فما تنفعهم شفاعة الشافعين؛ شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال مجرمان هیچ سودی ندارد.»

درباره گروهی از مجرمان، شفاعت تمام شفیعیان بی‌اثر است. چرا که شفاعت نیاز به زمینه مساعد دارد و این مجرمین زمینهای شفاعت را به کلی نابود ساخته‌اند و به تعبیر بعضی از بزرگان، شفاعت همچون آب زلالی است که بر پای نهال ضعیفی ریخته می‌شود و بدیهی است که اگر نهال به کلی از بین رفته باشد، آب زلال آن را زنده نمی‌کند. به عبارت دیگر: مهم این است که قابلیت قابل، همچون فاعلیت فاعل، موجود باشد. زیرا فاعلیت فاعل، بدون قابلیت قابل، کار ساز نیست.

البته مفهوم آیهی فوق این نیست که شافعین به شفاعت این مجرمان برمی‌خیزند، بلکه معنای آیه این است که چون شفاعت به حال آن گروه سودی ندارد، آن‌ها شفاعت نمی‌کنند. چون اولیاء خدا کار لغو و بی‌هوده انجام نمی‌دهند. حال که مطلب به اینجا رسید؛ مناسب است که شرایط شفاعت را (چه شرایط وجودی یا عدمی) مطرح نماییم.

الف- شرایط شفاعت کننده

۱- اوّلین شرط، این است که شفاعت‌کننده باید به یگانگی خداوند و بندگی خویش گواهی و شهادت دهد. در غیر این صورت، شفاعت تأثیری ندارد. چنانکه در قرآن مجید می‌خوانیم: «الّا من شهد بالحقّ؛ هرگز مالک شفاعت نمی‌شوند، مگر کسانی که به حق و یگانگی خداوند شهادت بدهند» (زخرف/ ۸۶)

۲- دوّمین شرط، این است که درخواست شفاعت، آمیخته با سخنی

که خشم خدا برانگیخته، نباشد. چنانکه در قرآن کریم آمده است: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ إِذْنَهُ الرَّحْمَانُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» منظور این است که شفاعتکنندگان، شفاعت کسانی را که شایستگی شفاعت را ندارند، نمیکنند. در غیر این صورت، شفاعت او اثری ندارد. همان طور که خداوند میفرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...؟ هیچکس بدون اذن خدا شفاعت نمیکنند» معنای این سخن این است که شفاعتکنندگان، باید با اذن خدا شفاعت کنند.

ب- شرایط شفاعت شونده:

شفاعت شونده، همانند شفاعت کننده دارای شرایط و حدودی است:

۱- توحید و اعتقاد به وحدانیت خداوند، اولین شرط شفاعت شونده؛ بلکه مهمترین و اساسیترین شرط شفاعت است. نکته اساسی در این جا، اعتقاد به وحدانیت خداوند متعال است. بنابراین، شرک و بتپرستی مانع از شفاعت میگردد. یعنی اولیاء خدا مشرکین را شفاعت نمیکنند، همان طور که در روایتی از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است: «رسول گرامی اسلام ﷺ در ضمن پاسخ آن دسته از یهودیانی که مسائل را از آن حضرت می پرسیدند، فرمود: شفاعت من برای کسانی است که گناهان کبیره انجام دادهاند؛ غیر از شرک و ستم». ۲- از حدیث فوق، شرط دیگری نیز استفاده میشود و آن این است که شفاعت شونده، ظلم و ستم به دیگران روا نداشته باشد. چون حضرت فرمودند: «شفاعت من شامل حال ظالم ستمگر نمی گردد».

منظور از این روایت، با توجه به روایات دیگر، این است که شفاعت رسول خدا یا اولیاء الهی، شامل کسانی می شود که به نفس خویش ستم نمودهاند، ولی شفاعت آن ها شامل کسانی که ظلم و ستم به دیگران نمودهاند، نمیشود؛ مگر اینکه مظلوم از حق خویش درگذرد و ظالم را عفو نماید. لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرماید: «آگاه باشید که ظلم و ستم سه گونه است:

۱- ظلمی که بخشوده نخواهد شد و آن شرک به خداست؛

۲- ظلمی که قابل عفو و گذشت است و آن ظلم به خویش است؛

۳- ظلمی که رهایی ندارد و آن ظلم بندگان، نسبت به دیگران است»

(مجلسی، بی تا، ج ۷: ۲۷۱)

بنابراین، ظلم به دیگران مانع از شفاعت میگردد. مخصوصاً اگر ظلم در حق اهل بیت پیامبر علیهم السلام و فرزندان وی باشد. چنانکه در حدیثی از رسول خدا وارد شده است: «هنگامی که در مقام شفاعت قرار گیرم، برای کسانی

از اتم که گناهان بزرگی انجام داده‌اند، شفاعت میکنم و خداوند شفاعتم را دربارهی آنان میپذیرد. به خدا سوگند، برای افرادی که ذریه و فرزندانم را آزار داده باشند، شفاعت نمی‌کنم» (مجلسی، ج ۸: ۳۷) معلوم است که اگر رسول خدا قسم یاد میکند که آزار دهندگان به فرزندانش را شفاعت نمیکند، مسأله شخصی نیست؛ زیرا رسول گرامی اسلام سخنی نمیگوید، مگر مورد رضای خدا باشد و ایشان هرگز از روی هوی و هوس سخن نمیگوید (نجم/ ۳ و ۴) پس اگر پیغمبر اکرم ﷺ آزار دهندگان به ذریه‌اش را شفاعت نمی‌کند؛ برای این است که آن‌ها استحقاق شفاعت را ندارند و با عمل خود، جایی برای شفاعت باقی نگذارده‌اند.

۳- سومین شرط شفاعت شونده، شیعه بودن شفاعت‌شونده است. همان طوری که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم/ ۸۷) فرمودند: «کسی شفاعت نمیکند و شفاعت نمیشود و از کسی شفاعت قبول نمیگردد؛ مگر آن که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصومش را دارا باشد و آن عهد نزد پروردگار است» (حویزی، ۱۳۸۳ق، ج ۲: ۳۳۵)

۴- چهارمین شرط شفاعت‌شونده، این است که شفاعت‌شونده، اعتقاد قلبی به شفاعت داشته باشد و در غیر این صورت، مشمول شفاعت قرار نمیگیرد. همان طور که رسول گرامی اسلام فرمودند: «هر کس به شفاعت من اعتقاد قلبی نداشته باشد، شفاعت من به او نمیرسد.» (مجلسی، بی تا، ج ۸: ۵۸)

۵- پنجمین شرط شفاعت‌شونده، این است که نماز خود را بزرگ بشمارد و هر کاری را فدای نماز کند. اگر نماز مورد قبول خداوند قرار بگیرد، دیگر اعمال انسان نیز قبول می‌گردد. همان گونه که «ابی بصیر» از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که پدرم امام صادق علیه السلام در وقت وفاتش فرمود: «ای فرزندم! شفاعت ما به کسی که نمازش را سبک بشمارد، نمی‌رسد» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۶)

بنابراین، شفاعت نصیب کسانی می‌شود که نمازشان را بزرگ بشمارند و بیتوجهی به نمازشان نکنند و معلوم است وقتی اهل بیت (علیهم السلام) از چنین کسانی شفاعت نکنند، جایی برای شفاعت دیگران باقی نمیماند.

۶- ششمین شرط شفاعت‌شونده، این است که خیانت به برادران دینی خود نکند و کسی که اهل خیانت باشد، امیدی به شفاعت نداشته باشد. در این مورد روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «هر کس به برادر دینی

خویش خیانت نماید، خداوند برکت را از روزیش بر میدارد و زندگیش را ویران میسازد و او را به خودش واگذار میکند و شفاعتی از او نخواهد شد» (حرّعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۲۱۰، ح: ۱۱)

سایر شفاعت کنندگان:

افرادی که با اذن و اجازهی پروردگار عالم شفاعت مینمایند، مختلف و گوناگون میباشند. بعضی از اولیاء خدا، افراد فراوان و بیشمار را شفاعت مینمایند و برخی دیگر، نیز عده ای محدودتری را شفاعت می نمایند. در این جا به چند مورد از شفعاء اشاره می شود:

۱- شیعیان و شفاعت: پیروان اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت از گنهکاران دستگیری و شفاعت می نمایند. امام علی علیه السلام میفرماید: «ما از گنهکاران دستگیری و شفاعت مینماییم و دوستان ما هم شفاعت مینمایند» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۲۴۵)

۲- متعلمان و حافظان قرآن: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند: «کسی که قرآن را یاد بگیرد و حفظ نماید و حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بداند، خداوند او را به واسطهی قرآن، اهل بهشت قرار می دهد و شفاعت او را درباره ده نفر از خویشاوندانش که تمام مستحق آتش باشند، میپذیرد».

۳- صلوات و شفاعت: امام سجاد علیه السلام می فرماید: «پروردگارا بر محمد و آتش درود فرست، درودی که برای ما در روز قیامت شفاعت است».

۴- قرآن و شفاعت: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بدانید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت او پذیرفته می شود».

فلسفه شفاعت

به طور کلی، اعتقاد به شفاعت، آثار و پیامدهای فراوانی دارد، یکی از پیامدهای اجتماعی آن:

مبارزه با یأس و ناامیدی: کسانی که مرتکب جرائم سنگینی می شوند؛ از یک سو گرفتار ناراحتی وجدان و از سوی دیگر، گرفتار یأس از بخشودگی در پیشگاه خدا می گردند. چون راه بازگشت را به روی خود مسدود می یابند، عملاً حاضر به هیچ گونه تجدید نظر نیستند. با توجه به تیره گی افق آینده در نظرشان، ممکن است دست به طغیان و سرکشی بیشتر بزنند و یک نوع آزادی عمل برای خود، تحت این عنوان که رعایت مقررات برای آن ها سودی ندارد، قائل شوند. درست همانند بیماری که از بهبود خود مأیوس

شده و سدّ پرهیزکاری را بکلی شکسته است. چون آن را بی دلیل و فاقد تاثیر می‌داند. گاه ناراحتی که ناشی از این گونه جرائم است، موجب اختلالات روانی و یا موجب تحریک حس انتقام‌جویی از جامعه‌ای که او را چنین آلوده کرده است، می‌گردد. به این ترتیب، گناهکار، مبدل به یک عنصر خطرناک و کانون ناراحتی برای جامعه می‌شود. اما ایمان به شفاعت، روزنه‌ای به سوی روشنایی به روی او می‌گشاید و امید به آمرزش، او را به کنترل خویش و تجدید نظر و حتی جبران گذشته تشویق می‌کند. حس انتقام‌جویی در او تحریک نمی‌گردد و آرامش روانی به او امکان تبدیل شدن به یک عنصر سالم و صالح را فراهم می‌کند.

بنابراین، اگر بگوئیم: توجّه به شفاعت، به معنای صحیح، یک عامل سازنده و باز دارنده است که می‌تواند از یک فرد مجرم و گناهکار، فرد صالحی بسازد. لذا، گاهی مشاهده می‌کنیم که حتی برای زندانیان ابد، روزنه شفاعت و بخشودگی در قوانین مختلف دنیا، دیده شده است، تا مبادا یأس و ناامیدی آن‌ها را مبدل به کانون خطری در درون زندان‌ها کند و یا گرفتار بیماری‌های روانی شوند.

پاسخ به شبهات

اگر ما معتقد باشیم که علم خدا را می‌توان تغییر داد و یا مبدئی غیر از او، در جهان وجود دارد، که می‌توان خشم خدا را به وسیله او، فرو نشانند و محبت او را به سوی خود جلب کرد و یا معتقد باشیم که خداوند ممکن است، نیاز به موقعیت بعضی از بندگان خود داشته باشد و بخاطر این نیاز، شفاعت آن‌ها را در باره مجرمی بپذیرد و یا معتقد باشیم که از نفوذ وسایطی، ممکن است، بهرآسد و شفاعت آن‌ها را بپذیرد، همه این‌ها ما را از اصل توحید و خداشناسی، دور می‌سازد و موجب سقوط انسان در درّه عمیق شرک و خدا ناباوری می‌شود.

در این میان، تفسیرهای نادرست و دور از حقیقت، از شفاعت ارائه شده است. دسته‌ای که تفکر مادی دارند و شفاعت را عامل تخدیر و خاموش ساختن تلاش و کوشش‌ها می‌پندارند و دسته‌ای دیگر، بعضی از افراطیون مذهبی، مانند وهابیت و همفکران آن‌ها هستند که اعتقاد به شفاعت را یک نوع شرک و انحراف از توحید تصور می‌کنند. در رساله «کشف الشبهات» تألیف محمد بن عبد الوهاب، چنین می‌خوانیم:

«اگر کسی بگوید: ما می‌دانیم خدا به پیامبر، مقام شفاعت بخشیده و به اذن و فرمان او می‌تواند شفاعت کند و چه مانعی دارد ما آنچه را که خدا به او بخشیده از او تقاضا کنیم؟ در پاسخ می‌گوئیم درست است که خدا به او مقام شفاعت داده، ولی با این حال، نهی کرده است که از او شفاعت بطلبیم و گفته است: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» به علاوه، مقام شفاعت منحصر به پیامبر نیست، فرشتگان و دوستان خدا نیز این مقام را دارند، آیا می‌توانیم از آنها نیز درخواست شفاعت کنیم؟ اگر کسی چنین بگوید، پرستش و عبادت بندگان صالح خدا را کرده است» (ابن عبد الوهاب، بی تا: ۱۷)

آنچه از سخنان مؤسس وهابیت نقل کردیم؛ چنین نتیجه‌گیری می‌توان کرد که آن‌ها در نسبت دادن شرک به طرفداران شفاعت، روی دو مطلب زیاد تکیه می‌کنند:

۱- مقایسه مسلمانان طرفدار شفاعت انبیاء و صلحاء، با مشرکان زمان جاهلیت؛

۲- نهی صریح قرآن از عبادت و پرستش غیر خدا و اینکه نام کسانی را همراه نام خدا ببریم «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن/ ۱۸) بنابراین، تقاضای شفاعت یک نوع عبادت است.

پاسخ شبهه نخست، به شرح ذیل بیان می‌شود:

۱- قرآن کریم به صراحت، مقام شفاعت را برای جمعی از نیکان، صلحاء، انبیا و فرشتگان اثبات کرده است. اما آن را منوط به اذن الهی دانسته است و این مضحک است که گفته شود: خدا مقام شفاعت را به شفعاء داده، ولی ما را از مطالبه آن منع کرده است! به علاوه، قرآن مراجعه برادران یوسف را به پدر، و همچنین یاران رسول گرامی اسلام را به آن حضرت و تقاضای استغفار از وی را آورده است. آیا این از مصادیق روشن درخواست شفاعت نیست؟ تقاضای شفاعت از پیامبر اسلام، با جمله «اشفع لنا عند الله» همان است که برادران یوسف گفتند: «يَا أَبَانَا اسْتَعْفِرْ لَنَا» (یوسف/ ۹۷) چگونه چیزی را که قرآن صراحتاً مجاز شمرده، شرک و معتقد به آن را مشرک، خون و مالش را مباح می‌پندارند؟! اگر این کار شرک بود، چرا یعقوب نبی، فرزندان خود را از آن نهی نکرد؟!

۲- هیچ گونه شباهتی میان بت پرستان و خدا پرستان معتقد به شفاعت به «اذن الله» نیست، زیرا بت پرستان، عبادت بت‌ها را می‌کردند و آن‌ها را شفیع

می دانستند، در حالی که در مورد مسلمانان معتقد به شفاعت، مسئله عبادت شُفَعَاء به هیچ وجه مطرح نیست، بلکه تنها درخواست شفاعت در پیشگاه خدا را از آن ها می کنند، همان طور که خواهیم گفت، در خواست شفاعت هیچ ارتباطی به مسئله عبادت ندارد. بت پرستان از پرستش خدای یگانه وحشت داشتند و می گفتند: «أَجْعَلُ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» (ص / ۵) بت پرستان بت ها را از نظر عبادت، در ردیف خداوند می دانستند و می گفتند: «تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذْ نُسَوِّجُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء / ۹۸) همان طور که تاریخ به روشنی گواهی می دهد، بت پرستان، اعتقاد به تاثیر بت ها در سرنوشت خود داشتند و مبدئیت تاثیر برای آن ها قائل بودند، در حالی که مسلمانان معتقد به شفاعت، تمام تاثیر را از خدا می دانند و برای هیچ موجودی استقلال در تاثیر قائل نیستند. مقایسه این دو با یکدیگر، بسیار جاهلانه و دور از منطق است.

اما در مورد شبهه دوم، باید روشن شود که منظور از عبادت چیست؟ عبادت مفهومی دارد و آن آخرین حدّ خضوع و تواضع است که به عنوان تعلق و وابستگی مطلق و تسلیم بی قید و شرط عابد در برابر معبود، انجام می گیرد. این کلمه که با واژه (عبد) ریشه مشترک دارد، توجه به مفهوم عبد (بنده) روشن می سازد که عبادت کننده، با عبادت خود، نشان می دهد که در برابر معبود، تسلیم محض است و سرنوشت خود را در دست او می داند. این همان چیزی است که از لفظ عبادت در عرف و شرع فهمیده می شود. و اما در مورد خواندن غیر خدا که در آیات متعددی از آن نهی شده است، شکی نیست که مفهومش این نیست که مثلاً صدا زدن و خواندن کسی به نامش و گفتن یا حسین و یا احمد، ممنوع است. در این نیز نباید تردید کرد که خواندن کسی و درخواست انجام کاری که در قدرت و توانایی او است، نه گناه است و نه شرک. زیرا تعاون یکی از پایه های زندگی و حیات اجتماعی است. تمام پیامبران و امامان نیز چنین کاری داشته اند.

در این میان، آن چه که ممکن است، به عنوان اشکال مطرح گردد، همان است که خود «ابن تیمیه» در رساله «زیارة القبور» بیان کرده است. زیرا وی می گوید:

«حاجتی را که بنده از خدا می خواهد؛ اگر چیزی باشد که جز از خداوند صادر نمی شود، هر گاه آن را از مخلوق بخواهد، مشرک است، همانند عبادت کنندگان ملائکه و بت های سنگی و چوبی و کسانی که مسیح و

مادرش را به عنوان معبود برگزیده بودند. مثل این که به مخلوق زنده یا مرده بگوید: گناه مرا ببخش یا مرا بردشمنم پیروز کن یا بیماریم را شفا ده. اگر از اموری باشد که بندگان نیز قادر بر انجام آن هستند، در این صورت مانعی ندارد که تقاضای آن را از انسانی کند، اما شرایطی دارد. زیرا تقاضای مخلوق از مخلوق دیگر، گاه جائز است و گاه حرام ... پیامبر به ابن عباس فرمود: هنگامی که چیزی می‌خواهی، از خدا بخواه و هنگامی که یاری می‌طلبی از خدا یاری بطلب. تا آن جا که پیامبر به گروهی از یارانش توصیه فرمود: هرگز چیزی از مردم نخواهند. آن‌ها در عمل به این توصیه، تا آنجا پیش رفتند که اگر تازیانه از دست یکی می‌افتاد (و سوار بر مرکب بود) به کسی نمی‌گفت این تازیانه را به من بده، این همان تقاضای مکروه است و اما تقاضای جایز، آن است که انسان از برادر مؤمنش، طلب دعا کند» (ابن تیمیه، بی تا: ۱۵۲؛ ابن عبد الوهاب، بی تا: ۲۶۸)

بنابراین، ما همه می‌گوییم: اگر به راستی کسی کار خدا را از غیر خدا بخواهد و او را مستقل در انجام آن بداند، مشرک است. ولی اگر از او شفاعتی بخواهد که کار خود او است و خدا به او داده، نه تنها شرک نیست، بلکه عین ایمان و توحید است. کلمه مع در آیه «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» نیز گواه بر این مدعاست، که نباید کسی را در ردیف خداوند، مبدأ تأثیر مستقل دانست، در حالی که تفسیر صحیح شفاعت، علاوه بر این که موجب رشد و تکامل اخلاقی جامعه و عاملی برای اصلاح افراد فاسد است، سبب قطع زبان بدخواهان و وحدت کلمه در جامعه اسلامی خواهد بود.

بررسی دلایل وهابیت، پیرامون شرک

وهابیت برای ادعای خود، براهینی اقامه کرده اند که برخی از آنها عبارتند از:

۱- شرک بودن درخواست شفاعت: در اندیشه وهابیت، تقاضای شفاعت، شرک است، چرا که طلب شفاعت از شفیع، به منزله خواندن غیر خداست و این خواندن غیر خدا شرک در عبادت است. پس طلب شفاعت از شفیع، شرک است و همچنین در آیه شریفه آمده است: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن/۱۸).

پاسخ: شرک یعنی اینکه انسان غیر خدا را نیز مانند خدا عبادت کند.

حال آنکه معتقدان به شفاعت، هنگام طلب شفاعت، هرگز قصد عبادت خدا را ندارند. به بیان دیگر: خواندن غیر خدا به خودی خود، نه حرام است و نه شرک، چرا که اگر انجام عملی مشروع باشد، درخواست انجام آن کار از او نیز مشروع است. حال وقتی که پذیرفتیم، شفاعت از شفیعان، مشروع است؛ درخواست انجام شفاعت از آن ها نیز مشروع خواهد بود.

آری! اگر کسی شفیعان را بدون اذن خداوند، مجاز در شفاعت بداند و از آن ها طلب شفاعت استقلالی کند، مرتکب شرک شده است، حال آن که ما معتقدیم، کسی بدون اذن خداوند قادر بر شفاعت نیست.

قرآن کریم نیز با یادآور شدن داستان حضرت یوسف مسئله شفاعت را تثبیت کرده است. آن جا که از قول فرزندان خطاکار، حضرت یعقوب می فرماید: «قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا كنا خاطئين» (یوسف/۹۷).

۲- درخواست شفاعت، عمل مشرکانه: وهابیت معتقدند که خداوند متعال در قرآن کریم، مشرکان عصر رسالت را که از غیر خدا طلب شفاعت می کردند، محکوم کرده و فرموده است: «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ؛ و غیر خدا را عبادت می کنند که نه آن ها را ضرر و نه نفعی نمی رساند و می گویند: غیر خدا، شفیعان ما، نزد خدا هستند» (یونس/۱۸).

پاسخ: آن چه موجب مذمت و محکومیت مشرکان شده، این است که آن ها، اولاً: غیر خدا را عبادت می کردند ثانیاً: برای آن ها مقام شفاعت قائل بودند در حالی که خداوند برای معبودهای آنان، چنین حقی قرار نداده بود. به بیان دیگر: عبادت غیر خدا به همراه شفیع دانستن معبودهای ساختگی، موجب مذمت آن ها شده است، در حالی که معتقدان به شفاعت، بر این باور هستند که، اولاً: عبادت غیر خدا جایز نیست. ثانیاً: مقام شفاعت را نیز اصالتاً از آن خدا دانسته اند که به صورت غیر استقلالی، به برخی از بندگان خاص خود داده است. ثالثاً: شفیعان، بندگان برگزیده خداوند هستند. بنابراین، هیچ گونه اشتراکی میان شفاعت از دیدگاه شیعه و شفاعت از دیدگاه مشرکان وجود ندارد. همچنین می توان گفت: که اساساً طلب شفاعت از شفیعان، همراه با این عقیده که تا خداوند اجازه ندهد، شفاعتی صورت نمی گیرد، تاکید بر اعتقاد به توحید خداوند است.

۳- شفاعت، مختص به خداوند: وهابیت بر این باور هستند که مطابق آیات قرآن، شفاعت کردن منحصر به خداوند است، همان گونه که قرآن

می فرماید: «قل لله الشفاعة جميعا» (زمر / ۴۴)

پاسخ: از مباحث پیشین روشن شد که شفاعت از این جهت که نوعی تاثیرگذاری در سرنوشت بشر است، از مظاهر و جلوه های ربوبی خداوند است، که، اصالتاً به خداوند اختصاص دارد اما این مطلب با عقیده به شفاعت، منافاتی ندارد، چرا که معتقدان به شفاعت، تأکید دارند که شفیعان به طور استقلالی حق شفاعت را ندارند. از این رو، باز هم تدبیر امور به دست خداوند است.

۴- طلب شفاعت بی فایده است: در اندیشه وهابی ها، اگر چه طلب شفاعت، دعا محسوب می شود، ولی تقاضا کردن از میت بی فایده است، چرا که آن ها در عالم برزخ بوده و حیاتی ندارند. قرآن کریم نیز بر این مطلب تأکید دارد، که مردگان، از تفهیم، محرومند: «انک لاتسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین؛ ای پیامبر! تو نمی توانی مردگان و ناشنویان را که به تو پشت می کنند، تفهیم کنی» (نمل / ۸۰)

اگر چه مراد خداوند متعال در این آیه، مشرکانی است که از قبول سخن پیامبر خدا، رویگردان بودند، اما تشبیه آن ها به مردگان، نشان از این واقعیت دارد که مشرک و مرده، هر دو قابل تفهیم نیستند. از این رو، نمی توان از مرده چیزی درخواست کرد و او قادر به شفاعت نیست.

پاسخ: اگر چه وهابیت، در محکومیت فرق اسلامی، آن ها را متهم به شرک می کنند، اما در این استدلال به گونه ای دیگر عمل کرده اند. لذا مناسب است که در پاسخ این شبهه آنان گفت: روشن است که وقتی روح از جسد جدا می شود، دیگر نمی توان این جسد را مخاطب قرار داد، چرا که قوای درک و شعور را از دست داده است. خداوند نیز در این آیه، به دنبال القای همین مطلب است. به بیان دیگر: قدرت فهم انسان، به زنده بودن اوست و مشرکان، اگر چه به ظاهر زنده اند، ولی در حقیقت چون نمی فهمند، همانند جسد بی روح هستند. اگر ما از پیامبر خدا، طلب شفاعت می کنیم، روشن است که از جسد وی چنین تقاضایی را نداریم، بلکه بر این باور هستیم که حقیقت وجودی وی، که روح اوست، همچنان زنده است. چرا که خداوند راجع به شهیدان می فرماید: «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون» (آل عمران / ۱۶۹) اگر شهیدان چنین هستند، به طریق اولی پیامبران نیز زنده هستند. حال که آن ها را زنده دانستیم، می توانیم از آن ها طلب شفاعت کنیم. (ر. رک به: سبحانی؛ رضوانی)

نتیجه:

شفاعت شفیعان، به اذن خداوند بوده و از آموزه های قرآنی و اعتقادی اغلب فرق اسلامی است که مطابق آیات قرآن کریم و مورد تأیید روایات است. در این میان، شبهات منکران شفاعت، قابل پذیرش نیست و ناشی از برداشت سطحی و انحرافی آنان از متون اسلامی و یا نشان دهنده عناد آن ها با دیگر فرق امت اسلامی است.

منابع

- قرآن کریم

- ابن منظور، جمال الدین، (۱۴۰۵ق) لسان العرب، ادب الحوزه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق) صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق) سنن ترمذی، بیروت، دارالفکر.
- رضوانی، علی اصغر، (۱۳۸۴ش) سلفی گری و پاسخ به شبهات، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۴۱۱ق) تفسیر کبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- عبد الرحمن، جلال الدین سیوطی، (۱۳۶۵) الدر المنثور، جدّه، دار المعرفه.
- شیخ صدوق، ابن بابویه، (۱۳۸۶ق) علل الشرایع، نجف اشرف، المکتبه الحیدریه.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق) التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴ق) کتاب العین، قم، انتشارات اسوه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ق) الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۷ش) سیمای عقاید شیعه، تهران، نشر مشعر، دوم.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا) صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.
- قزوینی، محمد بن یزید، (بی تا) سنن ابن ماجه، بیروت، دارالمعرفه.
- شیخ صدوق، ابن بابویه، (بی تا) الخصال، قم، جامعه مدرسین.
- سبحانی، جعفر، (بی تا) الوهابیه فی المیزان، قم، موسسه نشر اسلامی.
- زمخشری، محمود بن عمر، (بی تا) تفسیر کشاف، منشورات البلاغه.
- فضل بن حسن، طبرسی، (بی تا) مجمع البیان، انتشارات فراهانی.
- کورانی عاملی، علی، (بی تا) العقاید الاسلامیه، مرکز المصطفی للدراسات الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (بی تا) پیام قرآن، قم، انتشارات مدرسه امیرالمومنین علی (ع).